**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020710**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

من یک مروری بر مباحث داشتیم بکنم با یک افزودنی‌هایی، در مورد حقیقت وضع مسلک‌های مختلفی وجود دارد، یک مسلک مسلک تعهد هست، تعهد به معنای این هست که ما یک شیء را، خصوصیت شیء دیگر را به این شیء نسبت بدهیم، تعهد به صیغه‌های مختلف تبیین شده، من فکر می‌کنم بهتر از همۀ این صیغه‌هایی که تبیین شده به تعهد بعضی صیغه‌های دیگر و تقریب‌های دیگری برای مسلک اعتبار می‌شود ذکر کرد آن این است که وضع اعتبار اشاره بودن لفظ برای معناست، ما گاهی اوقات یک پدیده‌ای واقعا اشاره است، یک اشارۀ تکوینی داریم، وضع اشارۀ اعتباری است، اشاره بودن لفظ برای معنا. یا گاهی اوقات ما خود معنا را احضار می‌کنیم حقیقتا وضع احضار المعنیٰ اعتبارا است، این هم یک تعبیر دیگر. در تبیین‌ها روشن‌تر از آن تبیین‌هایی هست که آقایان مطرح می‌کنند، ولی همۀ این سیاقت‌های مختلفی که وجود دارد یک مشکل مشترک دارند و یک اشکال مشترکی در موردشان مطرح است، اشکالی که در کلام مرحوم حاج شیخ وارد شده و آقای صدر هم در واقع تکیۀ اصلی‌اش روی همین اشکال هست که غرض از وضع این هست که ما از تصور لفظ منتقل بشویم به تصور معنا، سببیت تصور لفظ برای تصور معنا هدف وضع است، مجرد این که شما اعتبار بکنید این سببیت ایجاد نمی‌شود. حالا من به خصوص روی این دو تا تقریب اخیری که عرض کردم عرض بکنم، ببینید شما یک احضار حقیقی معنا دارید، حالا اعتبار بکنید که این لفظ احضار معناست، حالا این اعتبار معنا بودن لفظ را اعتبار بکنید واقعا اثر احضار معنا اثر حضور معنا که تصور معنا هست حاصل می‌شود؟ مجرد اعتبار باعث نمی‌شود، ما اینجا می‌خواهیم آن اثر منزَّل علیه واقعا تحقق پیدا کند، ما می‌خواهیم واقعا تصور معنا ایجاد بشود، حالا اعتبار بکنید که این لفظ معناست، یا احضار المعناست، با این اعتبار که تصور معنا نمی‌آید، این در واقع به تعبیر مرحوم حاج شیخ می‌فرمایند که نمی‌شود بین دو شیءای که سببیت بینشان برقرار نیست به مجرد اعتبار سببیت برقرار کرد، و ما می‌خواهیم این سببیت حقیقیه تحقق پیدا کند. خب این اشکالی هست که اینجا مطرح شده. آقای روحانی در منتقی در واقع شاید برای حل این مشکل هست که ایشان می‌گویند ما اعتبار را برای این نمی‌کنیم که اثر منزل علیه را بر منزّل بار کنیم. بلکه این اعتبار را بر این می‌آوریم که اثر خود اعتبار را بار کنیم. اعتبار خودش یک پدیدۀ تکوینی است. اعتبار دیگر اعتباری نیست، اعتبار حقیقی است. و این اعتبار اثر دارد و ما می‌خواهیم اثر این اعتبار را بار کنیم. خب این بیان ایشان نیاز دارد اوّلا چطور با این اعتبار کردن تصور حاصل بشود؟ چطور می‌شود این، این را باید تحلیل کرد خود این اعتبار خاصیتش این باشد که با آوردن لفظ، با تصور لفظ آن معنا هم تصور بشود، آن چه ارتباطی با اعتبار؟ چرا اعتبار منشأ می‌شود که یک همچین خاصیتی برای تصور لفظ ایجاد بشود؟ این خود اصل قضیه این است، مشکل قضیه این است که باید تحلیل کرد که ما این هدف که یک سببیت واقعی تصور لفظ برای تصور معنا و انتقال از تصور لفظ به تصور معنا هست این انتقال که یک پدیدۀ واقعی هست چطور با آن اعتبار حاصل می‌شود؟ این را باید توجیه کرد. روی همین جهت بعضی‌ها مسلک تعهد را دنبال کردند، مرحوم آقای صدر هم مسلک اقتران اکید را دنبال کرده، اینها یکی از نکات اصلی که به این مسالک دیگر افراد را کشانده این مشکل هست که در آن مسلک اعتبار احساس کردند. حالا مسلک تعهد عرض کردم یک سری نقض‌هایی دارد، یک سری ایراداتی دارد که جلسات قبل اشاره کردم. حالا بیشتر می‌خواهم روی بحث مسلک اقتران اکید صحبت کنم. اقتران اکید شهید صدر می‌فرمایند که دو تا تصور که با همدیگر پیوند عمیق داشته باشند، اقتران اکید داشته باشند تصور یکی‌شان تصور دیگری را به دنبال دارد. وضع در واقع عُلقۀ وضعیه این اقتران اکید هست، این اقتران اکید گاهی اوقات از یک عامل کمی ایجاد می‌شود که کثرت استعمال است، گاهی اوقات از یک عامل کیفی ایجاد می‌شود که وضع تعیینی و تعیین لفظ برای معناست. خب این اینجوری. ما عرض می‌کردیم که معنای اقتران اکید این است که دو تا تصور به گونه‌ای باشند که به محض این که این شیء تصور بشود شیء دیگر تصور بشود، یک همچین و به مجرد وضع به معنای تعیین چنین اقترانی حاصل نمی‌شود. و اصلا وضع هم لازم نیست در یک شرایط خاصی باشد ایشان می‌گوید واضع در حضور عده‌ای مطلبی را بگوید آن عامل کیفی که ایشان تصویر می‌کند همچین چیزی در وضع شرط نیست. این یک نکته.

نکتۀ دیگر، بنابراین ما به مجرد این که یک شخصی لفظی را برای معنا قرار داد می‌توانیم این لفظ را در آن معنا به کار ببریم و مخاطبی که عالم به وضع هست از این لفظ به آن معنا پی می‌برد، نیازی به اقتران اکید نداریم، این یک نکته.

نکتۀ دوم این که هر جا هم اقتران اکید بود وضع نیست، مواردی که بین دو تا معنا تداعی معانی هست که تصور یکی از اینها تصور دیگری را به دنبال می‌آورد این که وضع نیست، مثال‌هایش در کلام آقای هاشمی بود و اینها وضع یک چیزهای زائدی دارد، یک نوع نشانه بودن لفظ برای معنا، یک نوع قالب بودن لفظ برای معنا، یک همچین چیزی بالأخره باید اضافه کرد، و اقتران اکید این مفهوم اضافه را نمی‌تواند توجیه کند، ممکن است ما به گونه‌ای آن مفهوم وضع را تبیین کنیم که بدون اقتران اکید آن مفهوم اضافی که در وضع قطعا معتبر هست آن را هم بتوانیم توجیه کنیم. به نظر می‌رسد که تعبیری که علما از قدیم می‌کردند و کلمۀ موضوع له، واضع، موضوع، الفاظی که برای اشاره به این پدیده از آنها، حالا قبل از این یک نکته‌ای را هم من عرض بکنم این هم اشاره بکنم تفسیرش را بعدا عرض می‌کنم. اشکال سومی در اقتران اکید هست آن این است که اقتران اکید همچنان که آقای صدر مطرح می‌کند عُلقۀ وضعیه را بین دو تا تصور ایجاد می‌کند. تصور لفظ و تصور معنا. ما اقتران اکید را اگر هم بپذیریم در مفاهیم افرادی آنها را می‌توانیم بپذیریم، ولی در اسنادهای، اسناد تام آنجا آن معنایی که به مخاطب می‌خواهد افهام بشود خودش تصدیق است، زید آمد، زید آمد یک قضیه است، ما این قضیه را می‌خواهیم به مخاطب منتقل کنیم، وضع برای این هست که بتواند متکلم این تصدیق را در ذهن مخاطب ایجاد کند. این که ما اینجا دیگر در، یعنی اگر هم اقتران اکید صحیح باشد اخص از مدعاست، همۀ وضع‌ها را شامل نمی‌شود و این که در اینجور جملات ما بخواهیم بگوییم که آن دلالت تصدیقیه از غیر وضع هست قطعا خلاف وجدان است، اصلاً وضع برای ان است که بتواند این دلالت‌های تصدیقیه ایجاد بشود. برای چی وضع شما می‌کنید؟ برای این که بتوانید با همدیگر تفهیم و تفاهم کنید، تفهیم و تفاهم هم به انتقال تصورات هست و هم به انتقال تصدیقات هست، تفهیم و تفاهم فقط انتقال تصورات نیست. فوقش این است که شما در انتقال تصورات مبنای اقتران اکید را بپذیرید، ولی در انتقال تصدیقات که آن هم یکی از اهداف روشن وضع است، او شما نمی‌توانید اقتران اکید را توجیه‌گر این پدیدۀ وضع بدانید.

**شاگرد:** یعنی تقسیم دلالت به تصوری و تصدیقی قبول است؟

**استاد:** درست است بله برای این که درست است کاملا

**شاگرد:** تصدیق فعل آن متفاهم نیست؟

**استاد:** نه درست حالا اینها را من باز می‌کنم این بحث را، این بحث که این مطلب کاملا درست است و هیچ مشکلی هم ندارد.

**شاگرد:** تأیید بر قرن اکید نمی‌خواهند داشته باشند؟

**استاد:** تصور، تصور آن معنا را نمی‌خواهیم منتقل کنیم، تصور این که آمدن زید را، می‌خواهیم تصدیق کنیم با آمدن، این قضیه را، قضیه از سنخ تصدیق است. یعنی قرن اکید هم باشد، قرن اکیدی هست که ما می‌خواهیم با این قرن اکید، ایشان می‌گوید قرن اکید ارتباط بین دو تصور هست که یکی از این تصورها تصور دیگر را به دنبال می‌آورد، این که نمی‌تواند، جایی که ما می‌خواهیم با لفظ تصدیق به معنا را ایجاد کنیم، این را بیاوریم. حالا من این را باز می‌کنم که یعنی این مطلب چی. خب این اجمالی از اشکالاتی که به اقتران اکید هست. حالا به نظر می‌رسد همان مسلکی که ظاهر کلمات آقایان هم از قدیم بوده همین مسلک اینجا بوده ولو آن مسلک را احیانا خواستند تحلیل کنند از آن چیز اصلی‌اش خارجش کردند. آقایان می‌گویند وضع جعل اللفظ بازاء المعنیٰ هست. جعل اللفظ للمعنیٰ هست، یک همچین تعبیراتی می‌کنند. حالا من اینجوری تعبیر بکنم که ما می‌خواهیم وضع این هست که یک شخصی برای این که آن معنا را به ذهن مخاطب ببرد، حالا آن معنا چه تصوری باشد چه تصدیقی باشد یک نشانه‌هایی برایش قرار می‌دهد. نشانه قرار می‌دهد که این نشانه واقعا نشانه نشود، این را دقت کنید این یک نکته‌ای هست. این که ما می‌گوییم قرار دادن نشانه برای دلالت بر معنا این قرارداد، این کلمۀ قرارداد که اینجا به کار رفته از مقولۀ اعتبار نیست. کلمۀ قرارداد گاهی اوقات در امور اعتباری به کار رفته می‌شود. مثل قراردادهایی که در بیع و شراع و اینجور چیزها که یک نوع امور اعتباری هستند. حالا توضیح اعتباری بودن بیع و شراء، جای خودش داده شده. ولی این قرارداد از سنخ امور اعتباری نیست که یک شیء را نازل منزلۀ شیء دیگر بکنیم برای ترتیب اثر آن شیء دیگر یا برای ترتیب اثر نفس تنزیل، نه این حرف‌ها نیست. بحث سر این هست که اگر ما شیءای را به عنوان نشانه قرار بدهیم همین قرار دادن شیء به عنوان نشانه می‌تواند برای کسی که آگاه از هدف ما هست و در راستای هدف ما حرکت می‌کند سبب شود که واقعا این لفظ دال بشود و واقعا این لفظ نشانه شود. این که ما نمی‌توانیم با اعتبار سببیت حقیقی ایجاد کنیم این درست است، لفظ اعتبار سببیت حقیقیه ایجاد نمی‌کند، ولی یک چیزی غیر از اعتبار داریم، آن این است که این شیء را به عنوان نشانه، به عنوان دال انتخاب کنیم، انتخاب لفظ به عنوان دال سبب می‌شود واقعیت دلالت تحقق پیدا کند برای کسی که به این انتخاب ما احترام می‌گذارد و این انتخاب ما را می‌پذیرد، ما اسم بچه‌مان را می‌گذاریم محمود، نامگذاری، برای چی می‌گذاریم؟ برای این که بشود به وسیلۀ محمود از آن معنای خارجی به او اشاره کرد او را حاضر کرد، حالا هر جور اینها را معنا کنیم. اینها یک تفاوت الفاظ است. چطور می‌شود که این لفظ این توانایی را پیدا می‌کند که به وسیلۀ او اشاره به آن معنا شود، به وسیلۀ آن معنا را در ذهن مخاطب احضار کنیم. مطلب این است که بعضی چیزها هست که اگر ما به عنوان دال، به عنوان نشانه آنها را قرار بدهیم، کسی که به این قرارداد ما توجه دارد آن نشانه بودن در عالم واقع تحقق پیدا می‌کند، و دلالت و دال بودن در عالم واقع تحقق پیدا می‌کند. یک نکته‌ای را اینجا می‌خواهم عرض بکنم، اصلا اقتران اکیدی که آقای صدر مطرح می‌کنند نقشش این هست که آن علم به وضع را که واسطۀ در، در واقع تحقق سببیت هست سرعت می‌بخشد، یعنی به این معنا، ما گاهی اوقات برای این که از این لفظ به معنا پی ببریم، چون معنایش را نمی‌دانیم باید بپرسیم معنای این لفظ چی است، اگر از اوّل به صورت معمایی فکر کنیم که این معما را بتوانیم حل کنیم، اگر رمز هست دفترچۀ رمزش را کنارش بیاوریم، اگر برای زبان بیگانه هست فرهنگ لغتی که آن زبان بیگانه را معنا می‌کند برویم بهش مراجعه کنیم، گاهی اوقات برای انتقال از لفظ به معنا یک چیزهای، کار زمانبری نیاز هست، ولی یک موقعی اینقدر آن علم به وضع در ذهن انسان مرتکز شده که این انتقال از لفظ به معنا چنان به سرعت انجام می‌شود که انسان نسبت به خود این انتقال دیگر تصور، این علم به وضع التفات پیدا نمی‌کند، مغفول عنه واقع می‌شود و الا واقعا در همۀ موارد آن علم به وضع دخالت دارد، ولی این دخالتش اینقدر سریع است، اینقدر ناخودآگاه یعنی آن هست که آدم متوجه نمی‌شود علم به این علم به وضع برای انسان حاصل نمی‌شود. اینجور نیست که انتقال از ذات لفظ به ذات معنا باشد، انتقال از ذات لفظ هست به معونۀ علم به وضع، ولی آن علم به وضع در جایی که اقتران اکید حاصل می‌شود سرعت پیدا می‌کند، اینقدر سرعت پیدا می‌کند که دیگر آدم بهش توجه نمی‌کند، مغفول عنه واقع می‌شود. و الا آن علم به وضع همیشه وجود دارد، در تمام، ولی اینقدر این سرعت انتقال باعث می‌شود که ما این انتقال سریع انجام بشود. حالا حقیقت استعمال لفظ در معنا آن یک بحث‌هایی دارد بعدا صحبت می‌کنیم در موردش. من در این مقام در مقام این نبودم که این که گفتم لفظ غالب بر معناست، نشانۀ برای معناست، فانی در معناست، وسیلۀ احضار معناست، اینها همه تبیین‌هایی هست که باید بعدا در موردش صحبت کنیم که استعمال حقیقتش چی است. ولی هر کدام از اینها باشد که حالا، ما در واقع واضع می‌آید با وضعی که صورت می‌دهد لفظ را به عنوان نشانه، به عنوان دال، به عنوان دال انتخاب می‌کند تا این شیءای را که به عنوان دال انتخاب کرده است، به عنوان نشانه انتخاب کرده است واقعا نشانه بشود و واقعا دال شود. و این پدیده‌ای است که ما وجدانا درک می‌کنیم، وجدانا درک می‌کنیم که نیازی نیست برای این که دلالت صورت بگیرد نه نیازی به اقتران اکید هست، نه به، هیچ مانعی هم ندارد، این که شما می‌گویید که نمی‌شود سببیت واقعیه ایجاد شود، نه با اعتبار سببیت واقعیه ایجاد نمی‌شود درست است، ولی این که ما یک قراردادی بکنیم که این لفظ را به عنوان نشانه انتخاب کنیم تا این که واقعا نشانه شود، این پدیده‌ای هست که واقعیت دارد و می‌بینیم که وجود دارد، همینجور هم هست، حالا یک نکته‌ای اینجا من عرض بکنم، من عرض کردم که ما هدف وضع تفهیم و تفاهم است، تفهیم و تفاهم، یعنی انتقال معنا به ذهن مخاطب، معنا گاهی اوقات تصوری است، گاهی اوقات تصدیقی است، خب معنای تصوری روشن است خب خیلی ابهام ندارد. ولی معنای تصدیقی چی است؟ این معنای تصدیقی که ما اینجا می‌گوییم غیر از معنای تصدیقی هست که در وضع بنابر مسلک تعهد وجود دارد. در مسلک تعهد می‌گویند که طرف تعهد کرده است که وقتی قصد معنا را دارد این لفظ را به کار ببرد، پس لفظ دال بر قصد المعنیٰ است، و آن مطلبی هست خلاف وجدان است، لفظ دال بر قصد المعنی نیست، حالا این را الآن توضیح هم می‌دهم، بلکه دال بر خود معناست. ولی آن معنا دو جور معنا داریم، یک معنایی هست از سنخ تصورات است، یک معنایی است از سنخ تصدیقات است، من می‌گویم که زید، خب این تصور است، آمد، آمدن، خب این حالا برای این که من جملۀ اسمیه به کار ببرم که راحت‌تر باشد، زید عالم، زید یک تصور است، عالم یک تصور است. زید عالم یک تصدیق است، ما یک وضع داریم برای این که زید را منتقل کنیم، تصورش را به ذهن مخاطب، یکی اینکه وضع داریم برای این که عالم را منتقل کنیم، یک وضع هم برای هیئت داریم، هیئت جملۀ اسمیه، زیدٌ عالمٌ، این تصدیق است. این تصدیق معنای ما حمل عالم بر زید است، به عنوان یک قضیه، نه قصد من در این که عالم را بر زید حمل کنم، یا قصد بر این که این معنا را به شما منتقل کنم، هر چند اینها در کنارش هست، من در کنار اینجا قصد می‌کنم افهام معنا را، قصد می‌کنم محمول را بر موضوع حمل کنم، ولی اینها آن تصدیق نیست، ببینید دو تا جمله را من به کار ببرم، این دو تا جمله بالوجدان با هم فرق دارد، من یک موقعی می‌گویم زیدٌ عالمٌ، سه تا جمله به کار ببرم که فرق این سه تا جمله روشن بشود، یک موقع می‌گوییم زید عالم، یک موقعی می‌گویم من عالم بودن زید را می‌دانم، من عالمیت را بر زید حمل می‌کنم، یک جور دیگر این هست که من قصد کردم که عالم بودن زید را به شما اعلام کنم، این سه جمله، این سه جمله مفادشان فرق دارد، ما وقتی می‌گوییم زید عالم، آن چیزی که مفاد این جمله هست نفس عالمیت است، عالمیت زید است به عنوان یک قضیه و تصدیق، هر چند آن تصدیق در خودش اعتقاد من به مفاد این قضیه را هم دارد، یعنی من معتقد هستم به مفاد این قضیه. و در خودش قصد من برای این که این معنا را به شما منتقل کنم را هم دارد، ولی این قصد حمل و قصد انتقال معنا ضمنی است، غیر استقلالی است، اندماجی است، شبیه معانی حرفیه است که خودشان مستقلا لحاظ نمی‌شوند. من آن چیزی که ما می‌خواهیم بگوییم دلالت تصدیقی، دلالت تصدیقی بر قضیه دارد، بر مفاد قضیه دارد، نه دلالت تصدیقی بر اعتقاد متکلم به مفاد قضیه، یا دلالت تصدیقی، دلالت بر قصد من برای انتقال این مفاد به مخاطب، آنها مدالیل اندماجی هستند، مدالیل مستقیم نیستند، بله گاهی اوقات من اصلا دارم از یک پدیدۀ دیگری حکایت می‌کنم، از پدیدۀ حالت نفسی خودم دارم حکایت می‌کنم، یک فعل نفسانی بر من وجود دارد که آن اعتقاد است، از این اعتقاد دارم حکایت می‌کنم. یک فعل خارجی در من وجود دارد که قصد انتقال آیا نفسانی یا خارجی، قصد انتقال یا انتقال خارجی، آنها جملات دیگری هستند. پس بنابراین ما این را می‌خواهیم بگوییم واضع یک سری معانی را درک می‌کند که این معانی گاهی اوقات تصورات هستند، گاهی اوقات تصدیقات هستند، می‌خواهد این معانی را به ذهن مخاطب انتقال بدهد، انتقال بدهد به ذهن مخاطب، انتقال مستقیم امکان‌پذیر نیست، انتقال مستقیم با این بوده که خود آن پدیده را پیشش ببرد، خب نمی‌شده، یک نشانه‌هایی جعل می‌کند، قرارداد می‌کند، بعضی از الفاظ را به عنوان نشانه برمی‌گزیند تا این که اینها واقعا نشانه شوند و وسیلۀ انتقال آن معنا به ذهن مخاطب باشد. انتقال به ذهن مخاطب هم در معانی تصوریه هست هم در معانی تصدیقیه. اینجا یک نکته‌ای را من ضمیمه بکنم، ببینید این که ما می‌گوییم تصدیق، ما یک تصدیقی داریم، حالا شما ممکن است بگویید این جملۀ زید عالم را ممکن است یک آدم فاسقی بگوید، آدم باور نداشته باشد که این راست می‌گوید. بحث تفهیم و تفاهم حتما از آدم راستگو سر نمی‌زند، ممکن است یک آدم دروغگو باشد. آدم دروغگو هم وقتی می‌گوید زید عالم این تصدیق به ذهن مخاطب منتقل می‌شود. این تصدیقی که ما می‌خواهیم بگوییم به ذهن مخاطب منتقل می‌شود تصدیق منفصل از ذهن متکلم نیست، ما نمی‌خواهیم بگوییم که متکلم غرضش این هست که مخاطب را واقعا معتقد کند به زید عالمٌ، برای این که آن واقعا معتقد بشود عوامل دیگری باید در کار باشد، باید ثقه باشد، تازه ثقه هم باشد ممکن است ثقه اشتباه کند، اینجور نیست که ثقه حتما یقین حاصل بکند. نه ما در واقع تصدیقی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود تصدیقی که به نحو اندماجی و غیر استقلالی آن اعتقاد گوینده قصد گوینده درش درج شده، مقید به آن قصد است، این تصدیق مفادش خود تصدیق است، ولی به نحو مقید به اعتماد گوینده، حالا اعتقاد هم نه، ممکن است گوینده خودش هم اعتقاد نداشته باشد دروغ دارد می‌گوید، خودش هم قبول ندارد زید عالم است، چون چاخان می‌گوید. مقید به قصد انتقال، او می‌خواهد این مفهوم را در ذهن من جاگیر کند، ولو خودش هم قبول نداشته باشد، یعنی ما معنا مقید هست به قصد الافهام ولی نه به نحوی که خود آن قصد الافهام معنا باشد، به نحو یک چیز شبیه معنای حرفی، اینجا در آن مفاد و معنا گنجانده شده. حالا این توضیحاتی دارد که این توضیحات مفصلش را بعدا در مورد این که آیا، بعدا توضیحاتی دارد من مفصل در مورد آن صحبت خواهم کرد. ولی آن اجمالی که این حالا چکیدۀ بحث در مورد وضع، حالا من یک سری مطالبی را می‌خواهم حالا در این تعطیلی فرصت کنم نگاه کنم اگر نکات قابل توجه چیزی در کلمات آقایان دیدم چهارشنبه آنها را طرح می‌کنم، سعی می‌کنم چهارشنبه این بحث را جمع بکنم. اگر نبود می‌رویم بحث جدید، احتمالا هم باشد نکاتی که مناسب باشد در موردشان صحبت کرد. البته عرض کردم ما اینجاها یک سری نکاتی را ذکر کردم، این یک سری نکات بعدا باید باز بشود، یکی حقیقت استعمال، یکی حقیقت جملات اسنادیه و قصدی که در جملات اسنادیه خوابیده، آن حقیقت اسناد خودش خیلی بحث مهمی است، آنها در مورد آن قصد آنجا صحبت خواهیم کرد، بحث خواهیم کرد. اینجا در حد اجمال، در حد مقداری که برای تبیین حقیقت وضع مفید بود صحبت کردیم و الا تا آن بحث‌ها و آن حقیقت جملۀ اسناد تام و امثال اینها روشن نشود یا حقیقت استعمال حتی روشن نشود بعضی از نکات مربوط به وضع روشن نیست. یک نکته‌ای را فقط اینجا ضمیمه کنم که این تبیینی که ما کردیم این تبیین وضع تعیینی را روشن می‌کند. وضع تعیینی یعنی ما، متکلم انشاء کرده، یک لفظی را نشانه قرار داده برای معنا، ولی وضع تعینی را، این تبیین ما روشن نمی‌کند. وضع تعینی نیاز به توضیح دیگری دارد. اگر شما بگویید قرن اکید، وضع تعینی همان قرن اکید است، خب آن اشکالی که ما کردیم که مجرد قرن اکید کافی نیست، ما لم ینضم الیه بعضی چیزهای دیگر. آن چیزهای دیگر، خود قرن اکید را وضع تعیینی روشن می‌کند. ولی آن چیزهای دیگرش را چجوری روشن می‌کند؟ این بحث را هم اجازه بدهید بعدا چون در حقیقت وضع تعیّنی و چجور می‌شود که این وضع تعیّنی شکل می‌گیرد بحث‌هایی هست آنجا ما این بحث را دنبال خواهیم کرد. بنابراین اجمالا ما فعلا عرض کردم ما بحثمان در مورد وضع تعیینی بود، گفتیم وضع تعیینی و وضع تعیّنی مدلش اصلا فرق دارد، نحوۀ ایجادش فرق دارد، ما اینجا تعریف وضع تعیینی کردیم، وضع تعیّنی تعریفش وابسته به تحلیل حقیقتش است و تحلیل حقیقت وضع تعینی را ما مستقلا بحث خواهیم کرد. فکر کنم مناسب باشد همینجا بحث کنیم، وارد بحث وضع عام موضوع له خاص و آنها نشویم، آن اقسام چهارگانه ولو در کلام صدر اینها بعدا بحث‌هایش وجود دارد، ما حالا بحث‌هایی که در مورد وضع تعیینی هست من فردا سعی می‌کنم فرصت کنم مطالعۀ یک سری کتاب‌ها. من خیلی کتاب‌ها را مطالعه کردم، ولی اکثر چیزهایی که دیدم نکاتی نیست که نیازی به بحث داشته باشد، خیلی‌هایش به هر حال نیازمند به، خیلی ان قلت و قلت دارد اگر بخواهیم وارد آن بحث‌ها بشویم از چیز می‌مانیم، ولی حالا نگاه می‌کنم باز ما کلمات آقای هاشمی را دیگر دنبال نمی‌کنیم ولی بحث‌های خوبی دارد، پنجشنبه ان‌شاء الله همان بحث آقای هاشمی را در کلاس راهنما دنبال خواهیم کرد، بحث‌های بالأخره قابل تأملی دارد، هر چند ایشان هم همان اقتران اکید را پذیرفته که ما نپذیرفتیم ولی یک سری نکات افزودنی‌های مجازی بر فرمایشات آقای صدر دارد که خب قابل استفاده است. فردا تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را هم تبریک می‌گوییم، تولد امام صادق علیه السلام را هم تبریک می‌گوییم ان شاء الله که خداوند ما را از شیعیان امام صادق قرار بدهد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان